

مرور و ارزیابی

دیدگاه ابن‌سینا درباره حقیقت قضایای اخلاقی

احمدحسین شریفی*

چکیده

غالب اندیشمندان شیعه از حسن و قبح ذاتی افعال، که نوعی واقع‌گرایی اخلاقی است، دفاع کرده‌اند. در مقابل، برخی از اندیشمندان معاصر شیعه از ناواقع‌گرایی اخلاقی حمایت کرده، قضایای اخلاقی را از قضایای مشهوره و آراء محموده برشمرده‌اند. از نظر آنها قضایای اخلاقی هیچ حقیقتی جز شهرت و رأی و نظر عقلاء ندارد. این گروه، نظریه خود را به ابن‌سینا و برخی شارحان او نیز نسبت داده‌اند. ما در این مقاله، نخست صحت این استناد را بررسی می‌کنیم و سپس خود نظریه را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. از نظر ما استناد مذکور صحیح است، اما اشکالات متعدد، این نظریه را تضعیف می‌کند.

واژگان کلیدی

قضیه مشهوره، آراء محموده، قضایای اخلاقی، واقع‌گرایی اخلاقی، ابن‌سینا.

* حوزه علمیه قم؛ استادیار و معاون پژوهشی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) - قم.

درآمد

غالب اندیشمندان شیعه از حسن و قبح ذاتی افعال دفاع کرده‌اند. مراد از حسن و قبح ذاتی افعال، این است که ارزشهای اخلاقی، همچون خوبی و بدی، ریشه در ذات و نهاد افعال دارد، و تابع قرارداد نیست. این نظریه گونه‌ای از واقع‌گرایی اخلاقی محسوب می‌شود. در مقابل، برخی از اندیشمندان معاصر شیعه از ناواقع‌گرایی اخلاقی دفاع کرده‌اند و قضایای اخلاقی را از قضایای مشهوره و آراء محموده برشمرده‌اند. از نظر آنها قضایای اخلاقی هیچ حقیقتی جز شهرت و رأی عقلاء ندارد و تمام حقیقت آنها وابسته به مقبولیتشان نزد عقلاء است.

محقق اصفهانی، جدی‌ترین مدافع این نظریه در میان ماست.^۱ وی در بخشهای مختلف کتاب *نهایة‌الدرایة* (۴۲-۴۳ و ۳۱۴-۳۱۱)، بر این دیدگاه اصرار ورزیده و بر آن استدلال کرده است. علاوه بر آن، این نظریه را به ابن‌سینا و برخی از شارحان او نیز نسبت داده است. از نظر ایشان، ابن‌سینا قضایای اخلاقی را از قضایای مشهوره دانسته است و در نتیجه از ناواقع‌گرایی اخلاقی دفاع کرده است. ما در این مقاله، نخست به بررسی صحت استناد این نظریه به ابن‌سینا و برخی از شارحان او پرداخته، سپس آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

قضایای مشهوره و احکام اخلاقی از نظر ابن‌سینا

قضیه مشهوره، دو معنای خاص و عام دارد. قضایای مشهور به معنای خاص کلمه، آن دسته از قضایایی است که تنها بیانگر آراء و اندیشه‌های توافقی و اجماعی مردمان یا گروهی از مردمان است، و به تعبیر دیگر، قضایایی است که هیچ منشأ و ریشه‌ای جز قرارداد و میل و سلیقه جمعی ندارد. ابن‌سینا این دسته از قضایا را «آراء محموده» و «تأدیبات صلاحیه» نیز خوانده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ۲۲۱-۲۱۹). قضیه مشهوره، به معنای عام، عبارت است از هر قضیه‌ای که مورد پذیرش عمومی و همگانی باشد، هرچند از اولیات و بدیهیات باشد. چنان‌که می‌دانیم تمام بدیهیات، از توافق و تصدیق عمومی برخوردارند، و از این‌رو

مشهور خوانده می‌شوند. بدین ترتیب، اولیات و بدیهیات، هم بدیهی هستند و هم، از آن حیث که مورد پذیرش عموم هستند، مشهور شمرده می‌شوند. غالباً چنانچه «قضیه مشهوره» به طور مطلق و بدون قید به کار رود، معنای خاص آن مراد است؛ یعنی قضایایی که هیچ پایگاهی جز شهرت ندارند و به تعبیر معروف ابن سینا «لاعمده لها الا الشهرة».

از نظر ابن سینا قضایای مشهوره خاصه، تنها از طریق آموزش و تربیت اجتماعی و خانوادگی قابل شناخت است، و هیچ انسانی بدون دریافت چنین آموزشهایی قادر بر تصدیق آنها نیست. به تعبیر دیگر، اگر انسانی را فرض کنیم که تنها دارای قوای ادراکی و شناختی است، ولی از آموزشهای عمومی و تربیت اجتماعی محروم است؛ چنین انسانی نمی‌تواند با تکیه بر عقل، و استمداد از حس و وهم خود (به ترتیب، قوه شناخت محسوسات و قوه شناخت معانی جزئیه، مانند دوستی احمد با علی)، به شناخت این قضایا نایل آید. این در حالی است که شناخت اولیات، همچون «کلّ، بزرگ‌تر از جزء است»، کاملاً بی‌نیاز از آموزش و تربیت اجتماعی است و انسان می‌تواند تنها با تکیه بر قوای شناختی خود آنها را بپذیرد.

ابن سینا تمام احکام و قضایای اخلاقی را در زمره مشهورات خاصه برشمرده است. از جمله قضایای اخلاقی‌ای که او بر سبیل مثال ذکر کرده است تا مراد خود را توضیح دهد اینهاست: «دست‌اندازی به مال مردم زشت است»، «دروغ‌گویی زشت است»، «کشتن حیوانات زشت است» (۱۳۸۱، ۱۲۷). از نظر ابن سینا این احکام، هرچند مورد پذیرش عموم و همگان است، اما هیچ‌یک از آنها مستقیماً از طریق قوای شناختی، قابل شناخت نیست و نمی‌توان بدون آموزش و تربیت اجتماعی به آنها پی برد. بنابراین، اگر ما انسان عاقل باهوشی را با توان ادراکی کامل، فرض کنیم که ناگهان قدم به دنیا گذارد، ولی از آداب و رسوم و اخلاقیات جوامع ناآگاه و بی‌اطلاع باشد، چنین شخصی هرگز نمی‌تواند

تنها با تکیه بر عقل و توان ادراکی خود، چنین احکامی را شناسایی کند و بپذیرد.

شارحان ابن سینا

خواجه نصیرالدین طوسی، با ابن سینا موافقت کرده، سخن او را پذیرفته است. او توضیح داده است که معیار صدق مشهورات، مطابقت با آراء عقلاء و شهرت است، چنان که معیار صدق قضایای اولی و بدیهی، مطابقت با واقع است^۲ (۱۳۷۵، ۲۲۱). تفاوت دیگر مشهورات با اولیات این است که انسان برای تصدیق قضایای اولی، به چیزی جز تصوّر موضوع و محمول نیاز ندارد، در حالی که قضایای مشهوره را نمی‌توان تنها با تصوّر موضوع و محمول، تصدیق کرد. تفاوت دیگر قضایای اولی و مشهور این است که در قضایای اولی، ثبوت محمول برای موضوع ضروری است، در حالی که در مشهورات چنین نیست؛ برای مثال، اگر در موردی، دروغ‌گویی نسبت به راست‌گویی، مصالحی به مراتب بیشتر داشته باشد، دروغ‌گویی بد نیست. پس دروغ‌گویی همواره و در تمام شرایط زشت نیست، و بنابراین در قضیه «دروغ‌گویی، زشت است»، ثبوت محمول برای موضوع ضروری نیست. اما در قضیه‌ای مانند «کلّ، بزرگ‌تر از جزء است»، ثبوت محمول برای موضوع ضروری است و هرگز نمی‌توان حالتی را فرض کرد که کلّ بزرگ‌تر از جزء خودش نباشد. (همان‌جا)

خواجه در شرح سخن ابن سینا اسباب و عوامل شهرت قضایا را به نحو عام برشمرده و توضیح داده است، و از جمله، عامل شهرت احکام اخلاقی را اشمال آنها بر مصالح عمومی دانسته است. به گفته او ممکن است قضیه‌ای به دلیل دربرداشتن مصلحت عمومی، مشهور شود و قضیه «العدل حسن» از جمله این قضایاست، که به دلیل اشمال بر مصلحت عمومی، مشهور شده است. (همان‌جا)

قطب‌الدین رازی نیز در شرح خود، دیدگاه ابن سینا و خواجه را توضیح داده و تأیید کرده است. وی پس از تعریف قضیه مشهوره، آن را به دو قسم بالمعنی‌الاعم و بالمعنی‌الاخص تقسیم کرده، توضیح داده است که قضایای

مشهوره عامه، که شامل اولیات و بدیهیات می‌شود، از جهتی، در زمره اولیات قرار می‌گیرد و از جهت دیگر در زمره مشهورات^۳ (ن. ک. به: همان، ۲۲۰-۲۱۹).

مخالفان استناد فوق

برخی از صاحب‌نظران، استناد نظر مذکور را به ابن‌سینا نادرست خوانده‌اند. به اعتقاد آنها ابن‌سینا و پیروان ایشان، هرگز در صدد تبیین حقیقت قضایای اخلاقی نبوده‌اند و تنها به هنگام بحث از انواع قضایای منطقی، از جمله مشهورات خاصه، صرفاً به منظور ارایه مثال، قضایایی مانند «دست‌اندازی به مال مردم زشت است» و «دروغ‌گویی زشت است» و «کشتن حیوانات زشت است» را ذکر کرده‌اند، که از اتفاق، قضایای اخلاقی هستند. اما از بیان چند مثال، نمی‌توان نظر آنان را درباره حقیقت قضایای اخلاقی استنتاج کرد.^۴

محقق لاهیجی در *سرمایه ایمان* (۶۱) و به تبع ایشان ملاحادی سبزواری در *شرح الاسماء الحسنی* (۳۲۱-۳۲۲) گفته‌اند اینکه پاره‌ای از فیلسوفان قضایای اخلاقی، به ویژه دو قضیه «عدل خوب است» و «ظلم بد است»، را جزو مشهورات و مقبولات عامه به شمار آورده‌اند، صرفاً از آن‌رو بوده است که می‌خواستند برای مصالح و مفاسد عمومی مثالی ارائه کنند و از این‌رو هیچ منافاتی با بدیهی‌دانستن این دسته از قضایا ندارد.

چه تواند بود که قضیه واحده، از جهتی داخل یقینات باشد و از جهت دیگر داخل مقبولات. و مثل این مقدمه را در برهان و جدل هر دو اعتبار توان کرد، در هر کدام به جهتی (لاهیجی، ۶۱).^۵

اما چنان‌که گذشت، موافقت با این تفسیر آسان نیست؛ زیرا ابن‌سینا به صراحت قضایای اخلاقی را از مشهورات خاصه شمرده است.

نقد و بررسی

۱. ادعای بلادلیل

ابن سینا و شارحان وی، به تقریر ادعای خود اکتفا کرده، بر آن دلیلی اقامه نکرده‌اند. آنها پس از تعریف مشهورات، و تقسیم آن به عام و خاص، تنها گفته‌اند که قضایای اخلاقی در زمره مشهورات خاصه است. اما دلیل این ادعا چیست؟ ما نه در سخنان ابن سینا و نه در سخنان شارحان او دلیلی برای اثبات این مدعا تشخیص ندادیم.

۲. پیامدهای غیر قابل پذیرش نظریه سینوی

قراردادن قضایای اخلاقی در زمره مشهورات خاصه، گذشته از آنکه با هیچ دلیل موجهی پشتیبانی نشده است، لوازم و پیامدهای غیر قابل قبولی دارد که آن را کاملاً تضعیف می‌کند. سه پی‌آمد غیر قابل پذیرش این قول، عبارت است از: نسبی‌گرایی اخلاقی، کثرت‌گرایی اخلاقی، و عدم امکان نقد اخلاقی.

اگر قضایای اخلاقی را از مشهورات خاصه بدانیم که هیچ واقعی جز شهرت ندارند، واقعیت مستقل خارجی و ویژگیهای اخلاقی، مانند خوبی و بدی، را انکار کرده‌ایم و قراردادگرایی اخلاقی را که از انواع ناواقع‌گرایی اخلاقی است، پذیرفته‌ایم. قراردادگرایی نوعی ذهنی‌گرایی به شمار می‌آید و چنان که می‌دانیم هر نوع ذهنی‌گرایی مستلزم نسبی‌گرایی است. بنابر این، نسبی‌گرایی اخلاقی، از لوازم و پی‌آمدهای غیر قابل پذیرش نظریه سینوی است.

حال با توجه به اینکه واقع‌گرایی اخلاقی از مشخصه‌های مهم اعتقادی امامیه است، جای بسی شگفتی است که خواجه و برخی از محققان معاصر نظریه سینوی را پذیرفته‌اند.

دومین پی‌آمد غیر قابل پذیرش نظریه سینوی کثرت‌گرایی اخلاقی است، که خود ثمره پی‌آمد قبلی است. کثرت‌گرایی اخلاقی یعنی درست‌دانستن احکام

متعارض و متضاد اخلاقی. برای مثال، از نظر کثرت گرا دو حکم «حجاب نیکوست» و «حجاب ناپسند است» هم‌زمان به نحو یک‌سان درست و موجه است. حکم نخست برای مسلمانان و حکم دوم برای سکولارها. همچنین است حکمهایی مانند: «آدم‌خواری ناپسند است»، «آدم‌خواری پسندیده است» و «کشتن آدم بی‌گناه خوب است»، «کشتن آدم بی‌گناه بد است».

سومین مشکل، ازدست‌رفتن امکان نقد اخلاقی فرهنگها و رفتارهاست. بدون وجود معیارهای ثابت و موجه، نقد ناممکن است. بر پایهٔ نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی چگونه می‌توان سنتها و رفتارهای نادرست اجتماعی را نقد کرد؟ برای مثال، چگونه می‌توان سنت آدم‌خواری برخی از قبایل ابتدایی یا سنت جاهلی زنده‌به‌گور کردن دختران را نقد کرد؟ حال آنکه هیچ معیار مشترک اخلاقی در میان ما و آن قبایل و اقوام نیست. اگر قضایای اخلاقی، جز شهرتهای اجتماعی نیستند، اساساً چگونه می‌توان از ناشایستی اعمال این قبایل و اقوام سخن گفت؟

۳. تهافت در سخنان ابن‌سینا: صدق و کذب‌پذیری مشهورات

علاوه بر دو اشکال قبل، سخنان ابن‌سینا در این مبحث ناسازگار و متهافت است. ابن‌سینا مشهورات خاصه را صدق و کذب‌پذیر دانسته است. می‌دانیم که وی از میان نظریه‌های صدق، مدافع نظریهٔ مطابقت است، یعنی معیار صدق و کذب را مطابقت و عدم مطابقت قضیه با واقع و نفس‌الامر می‌داند. حال، مشهورات بالمعنی‌الخاص، که واقعی جز شهرت و رأی و خواست جمعی و عمومی ندارند و به تعبیر وی «لا واقع لها الا الشهرة» چگونه قابل صدق و کذب هستند؟ ابن‌سینا (۱۳۷۵، ۲۲۱-۲۲۰) به صراحت گفته است:

هذه المشهوراتُ قد تكون صادقةً و قد تكون كاذبةً، و اذا كانت صادقةً لیست تنسب الی الاولیات و نحوها اذا لم تكن بینةً الصدق عند العقل الاول الا بنظر، و ان كانت محمودةً عنده، و الصادق غیرالمحمود و كذلك الكاذب غیرالشنیع، فربُّ شنیعٍ حق و ربُّ محمودٍ كاذب،

فالمشهورات إمّا من الواجبات و إمّا من التّأديبات الصّلاحية، و ما يتطابق عليه الشرائع الالهية، و إمّا خَلَقِيّات و إنفعاليّات و إمّا إستقرايّات و إمّا إصطلاحيات، و هى إمّا بحسب الاطلاق و إمّا بحسب أصحاب صناعة و ملة.

این مشهورات، گاه صادق‌اند و گاه کاذب. و زمانی که صادق‌اند، صدقشان به دلیل اولی و بدیهی بودنشان نیست، زیرا صدق آنها نزد عقل جز با نظرورسی روشن نباشد، هرچند نزد عقل پسندیده باشد؛ قضیه صادق غیر از قضیه محموده است، چنان که قضیه کاذب غیر از قضیه شیعی است. چه بسیار قضایای شیعی که حق‌اند و صادق و چه بسیار قضایای محمودی که کاذب‌اند. پس مشهورات یا از بدیهیات‌اند یا از تأدیبات صلاحیه و اموری که مطابق شرایع الهی است، و یا از خَلَقِيّات و انفعالیّات است و یا از استقرايّات است و یا از اصطلاحیات؛ اعم از اصطلاحات عمومی یا اصطلاحات فنی و آیینی.

ابن سینا در بخش منطق کتاب *دانش‌نامه علائی (۱۲۳-۱۲۱)* همین مطالب را به زبان فارسی بازگفته است. ما در پایان، تمام عبارات مربوط به قضایای مشهوره را از این اثر ذکر می‌کنیم، تا امکان داوری خواننده بهتر فراهم شود.

و مثال مشهورات، چنان بود که گویند: «داد، واجب است» و «دروغ نشاید گفتن» و چنان که گویند: «پیش مردمان، عورت نباید گشاد» و «کس را بی‌گناه، نباید آزرده» و چنان که گویند: «خدای، بر هر چیزی قادر است» و «هر چیزی را داند».

از این جمله، بعضی راست است، چنان که مثالهای پیشین، و لیکن راستی‌اش به حجّت درست شود، و اگر مردم چنان انگارد که اندرین جهان به یک دفعه حاصل شد، و با خرد بود، و جهد کند که شک کند، تواند شک کردن. و بعضی دروغ است - الا بشرطی، چنان که نشاید گفتن: که خدای قادر است بر محال و عالم است و دانا به آن که ورا یار است. و بسیار مشهور بود که دروغ صرف بود. و مشهوری، از مشهوری قوی‌تر بود و بعضی از مشهورات مرهمه مردم را یک‌سان بود؛ چنان که گویند: دروغ زشت است، و بعضی از

مشهورات در میان گروهی بود، چنان که در میان پزشکان دیگر بود، و اندر میان منجمان دیگر و درودگران دیگر، و پیشه دیگر را دیگر.

پی‌نوشت‌ها

۱. گفتنی است که مرحوم محمدرضا مظفر، از شاگردان مشهور محقق اصفهانی، نیز همین دیدگاه را در کتاب المنطق خود، هنگام بحث از قضایای مشهوری، پذیرفته و ادعا کرده است که قضیه «العدل حسن و الظلم قبیح» از تأدیبات صلاحیه یا آراء محموده است، به این معنی که هیچ حقیقتی وراء شهرت و توافق عمومی ندارد. وی همچنین ادعا کرده است که معنای حُسن و قبح عقلی، که عدلیه از آن دفاع می‌کنند، چیزی جز این نیست؛ یعنی وقتی امامیه و معتزله از حسن و قبح عقلی دفاع می‌کنند در حقیقت منظورشان این است که حسن و قبح از قبیل آراء محموده و قضایای مشهوره است که عقلاء به دلیل اینکه مصالح و مفاسدی به دنبال دارد بر آن توافق کرده‌اند و الا خوبی عدل و بدی ظلم هیچ حقیقتی ورای این توافق عقلاء ندارد. (ن. ک. به: مظفر، ۲۹۵-۲۹۴)
۲. انّ المعترف فی الواجب قبولها کونها مطابقاً لما علیه الوجودُ فالمعتبر فی المشهورات کون الآراء علیها مطابقاً.
۳. المشهورات هی قضایا تمّ اعترافُ الناس بها فهی إما یقینات کالاولیات وغیرها لکنّ لها اعتباران: أحدهما من حیث انه یعترف بها عمومُ الناس وکونها مشهورات بهذا الاعتبار وثانیها من حیث انه یحکم بها محضُ العقل ویجب قبولها وبهذا الإعتبار هی یقیناتٌ و اما غیر یقیناتٍ وهی التی یتوقف العقلُ الصّرف فی الحکم بها لکنّ لعموم الناس بها اعتراف و تسمی آراء محموده و ربما تخصص باسم المشهورات.
۴. اگرچه ابن‌سینا در اشارات در مقام مثال آوردن برای قضیه مشهوری، قضایای «العدل حسن» و «الظلم قبیح» را ذکر نکرده است، در جاهای دیگر چنین کرده است؛ چنان‌که خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی نیز در شرح عبارات/اشارات، این دو قضیه را مثالهایی برای قضیه مشهوری دانسته‌اند.
۵. البته مدافعان متأخر این دیدگاه، مانند محقق اصفهانی، این توجیه را نپسندیده‌اند. ایشان گفته است سخن شیخ‌الرئیس، محقق طوسی و قطب‌الدین رازی را نمی‌توان چنین تفسیر کرد؛ آنان هرگز نمی‌خواسته‌اند برای مقبولات عامه مثال ذکر کنند، بلکه در صدد بیان حقیقت قضایای اخلاقی بوده‌اند. مع‌ذلک محقق اصفهانی توضیح نداده است که آیا موجه است در یک کتاب منطقی و در مقام بیان حقیقت قضایای اخلاقی، ادعای بلا دلیل کرد.

البته محقق اصفهانی اصل این مطلب را می‌پذیرد که ممکن است یک قضیه از جهتی بدیهی باشد و از جهتی جزو مشهورات عامه؛ چنان که اولیات از جهتی بدیهی و ضروری است و از جهت دیگر مورد پذیرش همگان و مشهوره؛ اما به اعتقاد ایشان قضایای اخلاقی چنین نیستند (ن. ک. به: اصفهانی، ۳۱۴-۳۱۵).

۶. در میان نظریات مختلف صدق، تنها نظریه فیلسوفان مسلمان، نظریه مطابقت است. ابن سینا صدق را مطابقت با واقع و نفس الامر تعریف کرده، آن را روی دیگر سکه «حق» دانسته است (ن. ک. به: ابن سینا، ۱۳۷۶، ۶۲).

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). *الاشارات و التنبيهات*، مع الشرح للمحقق نصیرالدین الطوسی و شرح الشرح للعلامة قطب‌الدین الرازی، ج ۱. قم: نشر البلاغة.
۲. — (۱۳۷۶). *الالهيات من كتاب الشفاء*، تصحيح حسن حسن‌زاده آملی. قم: مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی.
۳. — (۱۳۸۱). *الاشارات و التنبيهات*، تحقيق مجتبی زارعی. قم: بوستان كتاب قم.
۴. — (۱۳۸۳). *رسالة منطق دانش‌نامه علائی*، تصحيح محمد معین و سیدمحمد مشکوة. همدان: دانشگاه بوعلی سینا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴). *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*، ج ۲، تحقيق رمضان قلی‌زاده مازندرانی. قم: انتشارات سیدالشهداء^(ع).
۶. سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۵). *شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الکبیر*، تحقيق نجفقلی حبیبی. تهران: دانشگاه تهران.

۷. لاهیجی، ملا عبدالرزاق (۱۳۶۴). سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، تصحیح صادق لاریجانی. تهران: انتشارات الزهراء.
۸. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۸ق). المنطق. قم: انتشارات فیروزآبادی.